



۲۰۱۹/۰۸/۱۵

م. اسحاق نگارگر

اسلام، تیل، و جیوپولتیک

آسیای میانه بعد از یازدهم سپتمبر



در این زمستان بحران سیاسی کشور آیا ممکن است آبی سرد که رقابت دیگران بر افغان ها می ریزد آنان را از خواب زمستانی شان بیدار کند؟

امسال باز همسر ارجمندم برای من کتابی تحفه داده است. در کتابی که دو سال پیش برایم داد نوشته بود: "اگر چه در خانه ما غیر کتاب های تو برای چیزی دیگر جای نیست ولی چون کتاب یگانه تحفه است که ترا خوش می سازد من باز برایت کتاب تحفه دادم."

قیمتی ترین و مهمترین کتاب های من همان هاست که او برایم تحفه داده است. اما کتاب امسالش الکترونیک است که در کندل من است و هیچ جای اضافی را اشغال نمی کند.

معمولاً کتاب های الکترونیک ارزان می باشد اما این یکی را او بیست پوند و هشتاد و پنج پنس خریده است که به هیچ وجه ارزان نیست. کتاب زیر عنوان (اسلام، تیل، و جیوپولتیک - آسیای میانه بعد از یازدهم سپتمبر) است این کتاب را نزده متخصص از کشورهای مختلف جهان نوشته اند و یکی از متخصصان آقای نجیب لفرایی دانشمند افغان مقیم نیوزیلند می باشد.

میدانیم که در قرن نژده و اوایل قرن بیست سرنوشت افغانستان در گرو دو ابر قدرت آن روزگار یعنی برتانیه و روسیه تزاری بود که آنرا گریت گیم یا بازی بزرگ می خواندند. اکنون در همین منطقه یک بازی بزرگ دیگر آغاز شده است. این بار بازی بر سر افغانستان نیست اما افغانستان سخت در گیر آن است. آنچه امروز من در این یادداشت می نویسم محصول مطالعه همین کتاب است. بدبختانه این بار بازی بسیار معلق است و بازی کنان نیز بالترتیب امریکا، روسیه، چین، هند، ترکیه، پاکستان، ایران و همه کشورهای آسیای میانه یا مرکزی و شرق میانه است و این بار بازی بر سر اسلام، تیل و منابع انرژی، تروریزم و مواد مخدر می باشد.

بازی چه وقت و چه طور آغاز شد. پس از تجاوز بسیار احمقانه اتحادشوروی سابق بر افغانستان که یکی از آخرین قدرت‌نمایی‌های او بود برای امریکا و متحدینش فرصت پیدا شد که شوروی را در مُرداب جنگ افغانستان غرق و عملیه ورشکستگی سیاسی و اقتصادی اش را تسریع نمایند. جنگ افغانستان مایه آن گردید که اتحاد شوروی و متحدانش جنگ سرد را ببازند و از نظر اقتصادی نیز ورشکست شوند.

بازیگران عمده این صحنه امریکا و متحدینش و پاکستان بودند. پاکستان که خود به نام اسلام تشکیل شده و بدون اسلام کدام هویت ملی ندارد می‌خواست که شوروی را با بنیادگرایی اسلامی در هم کوبد اما افغانستان سابقه تاریخی و ملی نیز داشت و پاکستان همین هویت تاریخی و ملی افغانستان را باید از میان می‌برد که بُرد. وقتی روس‌ها رفتند و دولت لِرزان نجیب‌الله باقی ماند و اتحاد شوروی نیز از میان رفت و در آسیای مرکزی دولت‌های مستقل به وجود آمد که هویت‌های اسلامی و ملی داشتند. روسیه ملتفت این مسأله گردید که پاکستان می‌خواهد از طریق تقویت جنبش‌های افراطی و اسلامی در آسیای مرکزی نفوذ کند و نفوذش در آنجا برای امنیت روسیه که یک کتله بزرگ مسلمان دارد خطر ایجاد می‌کند فوراً با برهان‌الدین ربانی که حزبش عمدتاً از تاجیکان افغانستان ساخته شده بود وارد مذاکره شد و برای او حالی کرد که با اسلام ممکن نیست که او بر سر قدرت بماند بنا بر این وقتش است که به سوی ملت‌گرایی تاجک رجوع کند که ربانی حساسیت موقعیت خود را درک کرد و پیشنهاد روس‌ها را پذیرفت.

در قدم دوم روس‌ها مناسبات او را با دولت تاجکستان ترمیم کردند و ربانی جبهه اسلامی تاجکستان را با دولت غلام‌علی رحمانوف آشتی داد و مهاجرین تاجک را به کشورشان فرستاد. رهبران مجاهدین که پاکستان همیشه در میان‌شان تخم نفاق افشاند بود و در پاکستان نتوانسته بودند که یک قیادت واحد به وجود بیاورند در افغانستان نیز نتوانستند خود را از حوزه نفوذ پاکستان بیرون آرند و در نتیجه خانه جنگی‌های بی‌شمار خانه مردم خود را خراب کردند؛ پاکستان قطعه طالبان را به میدان افگند و طالبان را بر سرنوشت مردم افغانستان مسلط ساخت. پاکستان می‌خواست به وسیله امارت اسلامی طالبان بنیادگرایی اسلامی را به کشورهای آسیای مرکزی صادر نماید.

بدین ترتیب بود که افغانستان در زمان طالبان لانه امن ابن لادن، القاعده و شبکه‌های گوناگون اسلام‌گرایان افراطی کشورهای مختلف گردید و حادثه دردناک یازدهم سپتمبر جهان را تکان داد و از همین نقطه بود که بازی بزرگ دوم آغاز شد.

روسیه و هند که هر دو اقلیت قابل توجه مسلمان داشتند نگران وضع افغانستان شدند. پاکستان با وضعی که به وجود آمده بود هم می‌توانست در کشمیر به خارِ بغل هند بدل شود و هم با سقوط دولت ربانی بنیادگرایی اسلامی را در آسیای مرکزی نیز ببرد بنا بر این روس و هند هر دو باید دولت ربانی را حمایت می‌کردند... آی. آی. آی در یک مورد به اصطلاح خام پورته کرد و آن اینکه بنیادگرایان اویغور را که می‌خواستند از چین آزادی بگیرند نیز در افغانستان زیر تربیت گرفت یعنی با دوست خود نیز خیانت ورزید و مایه نگرانی چین را نیز فراهم کرد که اتفاقاً این یکی نیز اقلیت مسلمانش خیلی زیاد است.

پس از یازدهم سپتمبر که امریکا راه خود را در آسیای مرکزی باز کرد روس و چین را نیز وارد معرکه ساخت و آنان دیدند که منابع سرشار آسیای میانه به دست امریکا می‌افتد. چین دالر فراوان دارد و قدرت خریدش خیلی بیشتر از امریکا است فوراً وارد بازار شد و بر گاز و هایدروکاربن ترکمنستان و روسیه هردو سینه افگند. ایران نیز می‌خواهد

در آسیای میانه نفوذ کند و وسیله نفوذ او نیز زبان فارسی و دین است اما در هر دو مورد پای ایران لنگ است زیرا که اکثریت آسیای میانه ترک نژادان مسلمان و سنی مذهب استند که نمی خواهند شیعه گری و موضوع ولایت فقیه در کشورهای شان نفوذ کند. ترکیه از راه تقویت پان اسلامیزم و پان ترکیزم هر دو می تواند در آسیای مرکزی نفوذ کند و امریکا و غرب هم از نفوذ ترکیه در آنجا استقبال می کنند زیرا که رژیمش مبتنی بر دموکراسی و انتخابات است اما اینها همه نگران دو مشکل در افغانستان استند.

مشکل نخست همان تروریسم است که یک نظام طالبانی می تواند سیاست پاکستان را دستی برتر بدهد و افغانستان را یک بار دیگر لانه تروریسم بین المللی القاعده، داعش و دیگران بسازد.

مشکل دوم مواد مخدر و اقتصاد مبتنی بر قاچاق است که هر دو شرق و غرب جهان را نگران ساخته است. این بود مطالب عمده این کتاب بسیار با ارزش و در یک یادداشت دیگر من بر درس های عبرتی بحث خواهم کرد که ما افغان ها باید از این وضع درس بگیریم و بر بحران سیاست و رهبری و درعین زمان مشکل مواد مخدر به هر قیمتی که ممکن است غلبه نماییم.

پس یار زنده صحبت باقی تا صحبت دیگر همه دوستان را به خدای بزرگ می سپارم. هفتم آگست ۲۰۱۵ میلادی
برمنگهم نگارگر

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیک"ی بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

اسلام، تیل، و جیوپولتیک
[i_negargar_islam_tel_wa_giopolitic.pdf](#)